



The Role of Custom in Clarifying Consideration in Oil Contracts within the Framework of Iranian Law and Imamiyyah Jurisprudence

Reza Aminpour¹, Abbas Karimi^{2*}, Mohammad Hossein Jafar³

1. Department of Private Law, Ya.C., Islamic Azad University, Yazd, Iran.
2. Department of Private Law, University of Tehran, Tehran, Iran.
3. Department of Public Law, Ya.C., Islamic Azad University, Yazd, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages:195-212

Article history:

Received:27 Aug 2025

Edition: 09 Nov 2025

Accepted:05 Jan 2026

Published online: 22 Jun 2026

Keywords:

Custom, Consideration, Oil Contracts, General Rules of Contract Law.

Corresponding Author:

Abbas Karimi

Address:

Iran, Tehran, University of Tehran, Department of Private Law.

Orchid Code:

0000-0002-8130-8239

Tel:

09121710941

Email:

abkarimi@ut.ac.ir

ABSTRACT

Background and Aims: In the Iranian legal system, international commercial custom in the hydrocarbon industry plays a significant complementary role in determining and interpreting the consideration in oil contracts. The historical evolution of customary mechanisms for pricing and quality assessment—from the era of the Seven Sisters to modern futures-based financial instruments—illustrates the dynamism of these standards. This study aims to examine the validity and function of custom in interaction with Iranian legal rules and the principles of Imamiyyah jurisprudence in resolving ambiguities related to consideration.

Materials and Methods: This research is of theoretical type and the research method is descriptive-analytical and the method of data collection is library and has been done by referring to documents, books and articles.

Ethical Considerations: In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

Findings: An analysis of judicial practice shows that commercial custom has a decisive practical role in areas such as the time and place of transferring consideration, allocation of price-related risks, and assurance of product quality. In Imamiyyah jurisprudence, principles such as *sīrat al-‘uqalā*, *al-ma‘rūf ka-l-mashrūf*, and the doctrine of contractual intent (*ta‘biyyat al-‘uqūd li-l-quṣūd*) provide a solid foundation for recognizing and enforcing customary norms.

Conclusion: The findings indicate that alignment between customary standards and both Islamic jurisprudential foundations and domestic legal principles enhances stability, predictability, and legal security in oil contracts, thereby contributing to the development of Iran’s energy law system.

Cite this article as:

Aminpour, R; Karimi, A; Jafar, M-H. *The Role of Custom in Clarifying Consideration in Oil Contracts Within the Framework of Iranian Law and Imamiyyah Jurisprudence* . Economic Jurisprudence Studies. 2026.



نقش عرف در رفع ابهام از عوضین در قراردادهای نفتی در چارچوب حقوق ایران و فقه امامیه

رضا امین پور^۱، عباس کریمی^{۲*}، محمدحسین جعفری^۳

۱. گروه حقوق خصوصی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

۲. گروه حقوق خصوصی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۳. گروه حقوق عمومی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: در نظام حقوقی ایران، عرف تجاری بین‌المللی در صنعت هیدروکربن به‌عنوان منبع مکمل نقش مهمی در تعیین و تفسیر عوضین قراردادهای نفتی ایفا می‌کند. تحول تاریخی سازوکارهای عرفی قیمت‌گذاری و کیفیت‌سنجی - از دوره هفت‌خواهران تا نظام‌های مبتنی بر معاملات آتی - بیانگر پویایی این معیارهاست. هدف پژوهش حاضر بررسی اعتبار و کارکرد عرف در تعامل با قواعد حقوق ایران و اصول فقه امامیه در رفع ابهام از عوضین است.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: تحلیل رویه قضایی نشان می‌دهد عرف تجاری در حوزه‌هایی مانند زمان و محل انتقال عوضین، تخصیص ریسک‌های قیمتی و تضمین کیفیت کالا، نقش عملی و تعیین‌کننده دارد. در فقه امامیه نیز اصولی چون سیره عقلا، المعروف کالمشروط و تبعیت عقود از قصد، پشتوانه‌ای معتبر برای پذیرش و الزام‌آوری عرف فراهم می‌کنند.

نتیجه: نتایج پژوهش حاکی از آن است که هم‌سویی معیارهای عرفی با مبانی فقهی و حقوق داخلی، موجب افزایش ثبات، پیش‌بینی‌پذیری و امنیت حقوقی در قراردادهای نفتی و زمینه‌ساز ارتقای نظام حقوق انرژی ایران می‌شود.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۹۵-۲۱۲

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۵

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۸/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۱۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۰۱

واژگان کلیدی:

عرف، عوضین، قراردادهای نفتی، قواعد عمومی قراردادهای.

نویسنده مسئول:

عباس کریمی

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه تهران، گروه حقوق خصوصی.

تلفن:

09121710941

کد ارکید:

0000-0002-8130-8239

پست الکترونیک:

abkarimi@ut.ac.ir

۱. مقدمه

قراردادهای نفتی، به‌عنوان یکی از پیچیده‌ترین و چندلایه‌ترین سازوکارهای معاملاتی در حقوق بین‌الملل اقتصادی، تلفیقی از ابعاد حقوقی، اقتصادی، فنی و عملیاتی‌اند و تنظیم آن‌ها مستلزم درک هم‌زمان قواعد عمومی قراردادها و اقتضائات تخصصی صنعت انرژی است. در این میان، تعیین عوضین و تفسیر مفاد مربوط به تعهدات مالی، عملیاتی و انرژی‌بر طرفین، سنگ‌بنای تحلیل حقوقی قراردادهای نفتی محسوب می‌شود؛ زیرا عوضین نه‌تنها بیانگر ساختار اقتصادی معامله‌اند، بلکه نقش مستقیم در تخصیص ریسک، نحوه سرمایه‌گذاری و محاسبه سودآوری دارند. وجود ابهام در این بخش، به‌ویژه در قراردادهای بلندمدت و پیچیده نفتی، زمینه‌ساز بروز اختلافات جدی و گاه گسترده میان دولت‌ها، شرکت‌های چندملیتی و دیگر فعالان صنعت انرژی می‌شود.

یکی از مهم‌ترین ابزارهای حقوقی برای رفع چنین ابهاماتی، «عرف» است؛ عرفی که در فضای حرفه‌ای و تخصصی صنعت نفت طی دهه‌ها شکل گرفته و به‌عنوان معیار تکمیلی و تفسیرکننده مورد پذیرش قرار گرفته است. عرف صنعتی، برخاسته از رویه‌های حرفه‌ای، تکرار مستمر رفتارهای عملی و پذیرش عمومی فعالان این صنعت است؛ از این‌رو، توان آن را دارد که کاستی‌های ناشی از عدم تصریح دقیق قراردادی یا تغییرات سریع بازار انرژی را جبران کند. در بسیاری از نظام‌های حقوقی، از جمله حقوق ایران، عرف یکی از منابع مکمل است که می‌تواند در تبیین مراد طرفین، تکمیل مفاد مبهم و ارائه معیارهای قابل اتکا برای تعیین حدود تعهدات به کار رود.

در کنار جایگاه عرف در حقوق موضوعه، فقه امامیه نیز نقش برجسته‌ای در تقویت بنیان نظری استفاده

از عرف ایفا می‌کند. در فقه امامیه، عرف و بناهای عقلایی به‌عنوان یکی از اصول معتبر در کشف قصد متعاملین و فهم مفاد قراردادها شناخته می‌شود؛ به‌ویژه در حوزه معاملات، فقیهان بر این باورند که نشانه‌های عرفی می‌تواند مفسر مهمی برای مفاهیم مبهم، تعهدات ضمنی و شرایط غیرمکتوب قرارداد باشد. اصولی همچون «الْعُقُودُ تَابِعَةٌ لِلْقُصُودِ»، «الْمَعْرُوفُ كَالْمَشْرُوطِ»، و اصل «سیره عقلا» مبنای فقهی محکمی برای پذیرش عرف به‌عنوان منبع تکمیل‌کننده قراردادها فراهم می‌آورند. در واقع، فقه امامیه بدین باور است که عرف عقلایی - مادام که با نصوص شرعی تعارض نداشته باشد - نه‌تنها معتبر، بلکه در بسیاری موارد لازم‌الاتباع است و همین امر موجب شده است که عرف در حقوق مدنی ایران نیز جایگاه مهمی در تفسیر قراردادها بیابد.

اکنون پرسش اصلی این است که: نقش و جایگاه عرف در رفع ابهام از عوضین در قراردادهای نفتی در چارچوب حقوق ایران و فقه امامیه چیست و چگونه می‌توان از آن به‌عنوان منبعی مکمل و الزام‌آور در تفسیر و اجرای این قراردادها بهره برد؟ به نظر می‌رسد عرف، به‌ویژه عرف تجاری بین‌المللی در صنعت نفت، با تکیه بر اصول فقهی امامیه مانند سیره عقلا، المعروف کالمشروط و تبعیت عقود از قصود، می‌تواند به‌عنوان مکانیسمی مؤثر در رفع ابهامات مربوط به عوضین در قراردادهای نفتی عمل کند و از این طریق به افزایش ثبات، پیش‌بینی‌پذیری و امنیت حقوقی در نظام حقوق انرژی ایران بینجامد.

بنابراین، مطالعه نقش عرف در رفع ابهام از عوضین قراردادهای نفتی در چارچوب حقوق ایران و فقه امامیه، نه‌تنها راهگشا در فهم بهتر ماهیت قراردادهای نفتی است، بلکه می‌تواند مبنایی برای

است که در بستر تعاملات اجتماعی، حرفه‌ای و اقتصادی شکل گرفته و به‌مرور به‌عنوان معیارهای پذیرفته‌شده در روابط قراردادی تثبیت شده‌اند. این هنجارهای عرفی با برخورداری از پشتوانه فرهنگی و کارکرد اقتصادی، نقش مؤثری در تکمیل اراده طرفین و رفع ابهام از بندهای قراردادی ایفا می‌کنند و از طریق ارائه معیارهای عملی و قابل استناد، به کاهش اختلافات، کاهش هزینه‌های معاملاتی و ارتقای امنیت حقوقی کمک می‌نمایند (کاووسی و همکاران، ۱۳۹۷، ۸۲).

با این حال، پذیرش عرف در حقوق ایران مستلزم تحقق شرایطی مانند شهرت و رواج گسترده، تکرار مداوم و عدم تعارض با قوانین آمره است؛ زیرا تنها در چنین وضعیتی است که عرف می‌تواند نقش تکمیلی خود را بدون نقض اراده طرفین یا مقررات قانونی ایفا کند. از این منظر، عرف تجاری به‌عنوان یک معیار عینی و متناسب با مقتضیات بازار، سبب همسویی میان اراده قراردادی و واقعیت‌های عملی محیط کسب‌وکار می‌شود و این همسویی، پیش‌بینی‌پذیری، ثبات و عدالت معاوضی را تقویت می‌کند (اله وردی، ۱۳۹۷، ۹۱). در نهایت، پذیرش عرف به‌عنوان بیانگر شروط ضمنی و ناگفته قراردادها، ضمن ایجاد اطمینان برای طرفین، به تحکیم سلامت و کارآمدی نظام معاملاتی در چارچوب حقوق ایران کمک می‌نماید.

در فقه معاملات امامیه، عرف نقشی بنیادی در تبیین موضوعات و کشف مقصود متعاملین دارد و فقها از آن به‌عنوان یکی از ابزارهای اصلی فهم و اجرای قواعد فقهی یاد کرده‌اند. عرف در این حوزه به دو دسته‌ی مهم تقسیم می‌شود: عرف محقق موضوع که به‌واسطه آن موضوعات خارجی و مفاهیم عملی تحقق پیدا می‌کنند، مانند تعیین کیفیت مبیع یا شیوه‌های پرداخت؛ و عرف مفسر

تقویت چارچوب‌های حقوقی، افزایش شفافیت، کاهش دعاوی و ارتقای اعتماد در صنعت نفت کشور باشد. این پژوهش می‌کوشد با نگاهی تحلیلی و تطبیقی، مبانی عرف، حدود اعتبار آن و نحوه تعامل آن با فقه و حقوق ایران را روشن کند و در نهایت چارچوب منسجم و عملیاتی‌ای برای استفاده از عرف در تفسیر عوضین ارائه دهد.

۲. مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر یک مطالعه توصیفی تحلیلی است. از روش کتابخانه‌ای به منظور جمع‌آوری داده‌ها و مطالب در این تحقیق استفاده شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در مراحل مختلف نگارش این مقاله، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

یافته‌ها حاکی از آن است که عرف تجاری در حوزه‌هایی مانند زمان و محل انتقال عوضین، تخصیص ریسک‌های قیمتی و تضمین کیفیت کالا، نقش عملی و تعیین‌کننده دارد. در فقه امامیه نیز اصولی چون سیره عقلا، المعروف کالمشروط و تبعیت عقود از قصود، پشتوانه‌ای معتبر برای پذیرش و الزام‌آوری عرف فراهم می‌کنند.

۵. بحث

در حوزه قراردادهای نفتی که پیچیدگی‌های فنی، نوسانات بازار و تنوع سازوکارهای معاملاتی نقش مهمی دارند، اتکای نظام حقوقی به معیارهای عرفی نیازمند پشتوانه‌ای منسجم و قابل دفاع است.

۱-۱-۵. کارکرد و جایگاه عرف در تفسیر

و تکمیل قراردادها

عرف در نظام حقوقی ایران به‌عنوان یکی از منابع معتبر و مکمل حقوق قراردادها، جایگاهی اساسی در تفسیر و اجرای توافقات دارد (زارعی، ۱۳۹۳، ۹). ماهیت هنجاری عرف بر قواعد و رویه‌هایی استوار

برقرار می‌سازد و افق‌های نوینی در تفسیر و تطبیق قراردادهای پیش روی قضات و پژوهشگران قرار می‌دهد.

در فقه امامیه، عرف در تفسیر قراردادهای نقشی محوری دارد؛ زیرا بر اساس قاعده «العقود تابعه للقصد» مقصود واقعی طرفین معیار اصلی در فهم عقد است و عرف مهم‌ترین ابزار کشف این قصد به شمار می‌رود (شیخ انصاری، ۱۴۲۰ق، ۲۲۱). افزون بر این، قاعده «المعروف کالشرط» اقتضا می‌کند آنچه در عرف معاملات رایج است، در حکم شرط ضمنی محسوب شود حتی اگر در متن عقد ذکر نشود (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ۲۴۵). بر پایه بنای عقلا، بسیاری از لوازم و تعهدات فهمیده شده از الفاظ، در واقع ناشی از دلالت التزامی عرفی‌اند و فقها این دلالت را معتبر می‌دانند (نجفی، ۱۹۸۱، ۷۶). کاربرد عرف در کشف شروط ضمنی نیز اهمیت فراوان دارد؛ زیرا بسیاری از الزامات عملی قرارداد در حوزه رفتارهای متعارف شکل می‌گیرد. مشهور فقهای امامیه عرف را قرینه‌ای معتبر بر اراده متعاملین می‌دانند؛ هرچند در صورت تعارض عرف با ظهور لفظ، تقدیم عرف یا لفظ محل بحث و تابع قرائن مقامیه است، عرف در حقوق ایران و فقه امامیه، نه یک عنصر حاشیه‌ای، بلکه عقلانیتی نهادمند و پویاست که در بطن تفسیر و اجرای قراردادهای جریان دارد. عرف با اتکا بر بنای عقلا و قواعدی چون «العقود تابعه للقصد» و «المعروف کالشرط»، امکان کشف مقصود واقعی متعاملین و شناسایی تعهدات ناگفته اما مفروض را فراهم می‌سازد و از این رهگذر، خلأهای لفظی و تقنینی قراردادهای را به نحو منصفانه جبران می‌کند. هماهنگی عرف با واقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی، آن را به معیاری کارآمد برای تحقق عدالت معاوضی و امنیت حقوقی بدل کرده است.

که در مقام تفسیر قصد و اراده طرفین عمل می‌کند و نواقص قرارداد را تکمیل می‌نماید (شیخ انصاری، ۱۴۲۰ق، ۲۱۹).

همچنین تمایزی اساسی میان عرف عقلایی و عرف متشرعه وجود دارد. عرف عقلایی همان بنای عمومی عقلاست که فقیه در صورت فقدان ردع شرعی به آن اعتماد می‌کند؛ اما عرف متشرعه رفتاری است که در میان دینداران رواج یافته و لزوماً معیار حجیت عرف عقلایی نیست (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ۳۱۲).

اصل اساسی در حجیت عرف، شرط عدم ردع است؛ یعنی تا زمانی که شارع از بنای عقلا نهي نکرده، آن بنا معتبر است. صاحب جواهر این اصل را یکی از ارکان فهم قراردادهای می‌داند (نجفی، ۱۹۸۱، ۵۸). شهید اول نیز عرف را در تشخیص مقاصد عقود مؤثر می‌داند و آن را قرینه‌ای بر قصد متعاملین معرفی می‌کند (شهید اول، ۱۴۱۲ق، ۴۴). بدین ترتیب، عرف در فقه امامیه ابزار معتبر کشف قصد و تنظیم روابط معاملاتی است.

عرف در سلسله مراتب تفسیر، ابتدا به عرف خاص ناشی از تعاملات پیشین طرفین، سپس به عرف صنفی و تخصصی و نهایتاً به عرف حاکم بر جامعه ارجاع می‌شود. این فرآیند، نقش مکمل و تکمیلی عرف در پر کردن خلأهای قانونی و پاسخگویی به نیازهای متغیر جامعه حقوقی را نمایان می‌سازد (محمودی آذر و کیمیاگری، ۱۳۹۵، ۳۲). در نتیجه، عرف نه تنها به تفسیر قرارداد عمق حقوقی می‌بخشد، بلکه با جلوگیری از اعمال اراده فردی یک طرف، عدالت قراردادی و امنیت حقوقی تعهدات را تضمین می‌کند (سرداریان، ۱۳۹۴، ۶). بدین ترتیب، عرف در حقوق ایران به معیاری کیفی و حاکمیتی تبدیل شده که ارتباط منطقی حقوق خصوصی با واقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی را

۲-۱-۵. عرف در حقوق نفتی و قرارداد های

نفتی

حقوق نفتی به عنوان شاخه‌ای تخصصی و پیچیده از حقوق تجارت بین‌الملل، عرصه‌ای است که عرف و رویه‌های ناشی از تجربه عملی و سنت‌های حرفه‌ای صنعت نفت، نقش بنیادین در تبیین و تفسیر قراردادهای نفتی دارند. این اعراف، محصول تعامل طولانی‌مدت قواعد فنی، منطق اقتصادی و الزامات حقوقی در بستر فراملی، جایگاهی ممتاز در توازن منافع در قراردادهای مشارکت تولید، خدماتی و مدل‌های امتیازی ایفا می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که ضمن تکمیل خلأهای حقوقی و ارتقای شفافیت، به تضمین حسن اجرای تعهدات، بازشناسی حقوق مالکیتی و تعیین مسئولیت‌های زیست‌محیطی کمک می‌کنند (ملاابراهیمی و ارفع-نیا، ۱۳۹۸، ۴۸۰).

به دلیل ماهیت بین‌المللی این صنعت، اعراف نفتی قابلیت انطباق انعطاف‌پذیر با نظام‌های حقوقی متنوع را دارند و زمینه‌ساز هماهنگی قراردادهای نفتی در سطح جهانی هستند. نهادهایی مانند انجمن نفت آمریکا (API) و انستیتوی نفت (IPI) با هدف استانداردسازی و انتشار رویه‌های مستدل فنی و حقوقی، این اعراف را سامان‌دهی و به‌روزرسانی می‌کنند. در نظام حقوقی ایران، ضمن رعایت قوانین موضوعه و اصول شرعی، این اعراف به‌عنوان ملاک معتبر در تفسیر و رفع ابهامات قراردادهای نفتی شناخته می‌شوند (دوست محمدی، ۱۳۹۵، ۱۳). بنابراین، شناخت و به‌کارگیری دقیق این اعراف، تضمین‌کننده امنیت حقوقی و ارتقای مصالح ملی در صنعت نفت و اقتصاد جهانی انرژی است.

در حقیقت عرف نفتی، براساس تجربه تاریخی صنعت نفت، نقشی تعیین‌کننده در عقلانی‌سازی و

توازن‌بخشی به قراردادهای پیچیده نفتی ایفا می‌کند. این عرف‌ها با پیوند میان منطق اقتصادی، ملاحظات فنی و الزامات حقوقی، امکان تفسیر پویا و منصفانه قراردادها را در فضای چندنظامی حقوقی فراهم می‌سازند. در حقوق ایران نیز، پذیرش و سنجیده عرف نفتی در چارچوب قوانین آمره و اصول شرعی، نه تنها به افزایش پیش‌بینی‌پذیری و امنیت حقوقی می‌انجامد، بلکه ابزار مؤثری برای صیانت از منافع ملی و ارتقای جایگاه کشور در نظام حقوقی بین‌المللی انرژی محسوب می‌شود.

۲-۵. قراردادهای نفتی و جایگاه عوضین

عرف به‌عنوان یکی از منابع اصلی و مکمل حقوقی، نقش کلیدی و محوری در تبیین و رفع ابهام از عوضین در قراردادهای نفتی ایفا می‌کند. قراردادهای نفتی، به دلیل پیچیدگی‌های فنی، اقتصادی و حقوقی و ماهیت بلندمدت خود، همواره مستعد بروز ابهامات متعدد در تعهدات مرتبط با عوضین هستند. در این چارچوب، عرف حاکم بر بازار نفت و تجارت جهانی انرژی با ایجاد قواعد و رویه‌های پذیرفته‌شده میان طرفین و ذینفعان، ابزار مؤثری برای تبیین مفاد قراردادی و رفع ابهامات فراهم می‌آورد و علاوه بر تضمین عدالت و تعادل قراردادی، عناصر نظریه انطباق و تفسیر قرارداد را تقویت می‌کند (شش بلوکی و دیگران، ۱۴۰۱، ۲۱). قراردادهای نفتی اغلب مبتنی بر همکاری‌های بین‌المللی و تعامل چندجانبه تنظیم می‌شوند و عرف به‌عنوان مرجعی با قابلیت تعمیم فرهنگی و حقوقی عمل می‌کند، به‌ویژه زمانی که عبارات قراردادی از نظر زبانی یا مفهومی چندوجهی و نامشخص باشند. عرف‌های نفتی شامل استانداردهای صنعت، رویه‌های معامله، ملاک‌های مبادله کالا و خدمات و ترتیبات معمول در تعیین نوع، کیفیت، کمیت و زمان تحویل عوضین است

منافع تضمین گردد و امنیت حقوقی و بهره‌وری اقتصادی پایدار فراهم شود. (غلامی قادری و ابراهیمی، ۱۳۹۹، ۱۰۹).

بدین ترتیب، عرف نه تنها به عنوان قاعده‌ای تفسیری بلکه به عنوان جریان حقوقی مؤثر در قراردادهای نفتی عمل می‌کند، تعادل روابط قراردادی را حفظ نموده و از بروز منازعات پیچیده جلوگیری می‌نماید. شفاف‌سازی معیارهای عوضین، رعایت اصول حسن نیت و عدالت قراردادی، اجرای مؤثر تعهدات و افزایش امنیت حقوقی را ممکن می‌سازد و در نهایت، بررسی دقیق مفاهیم و مصادیق عرف‌های پذیرفته شده پایه‌ای علمی و کاربردی برای رفع ابهامات عوضین در قراردادهای پیچیده نفتی فراهم می‌آورد.

۳-۵. مصادیق ابهام در قراردادهای

نفتی و راهکارهای حقوقی آن

ابزارهای قراردادی در حوزه نفت و گاز، به‌ویژه انواع قراردادهای بیع متقابل ایران، در مقایسه با سایر نظام‌های حقوقی، زمینه‌های ابهام در عوضین را به وضوح آشکار می‌سازند که پیامدهای حقوقی و اقتصادی متفاوتی دارند. در قراردادهای بیع متقابل ایران، ابهام در تعیین نرخ بازدهی پیمانکار و شاخص‌های ارزیابی هزینه‌های قابل جبران، ناشی از نبود تعریف دقیق منابع قابل پذیرش هزینه و نرخ سود تضمینی است و منجر به انقطاع حقوقی و افزایش مخاطرات اقتصادی می‌شود (شکوهی و دیگران، ۱۳۹۵، ۸۳). در مقابل، نظام‌های تسهیم تولید در اندونزی و مالزی، با طراحی مکانیزم‌های داوری داخلی و ساختارهای اصلاحی، توانسته‌اند تا حدودی بهره‌وری و پیش‌بینی‌پذیری قراردادها را افزایش دهند، نشان‌دهنده اهمیت نهادهای حل‌وفصل اختلاف در کاهش شکاف‌های حقوقی است. همچنین، قراردادهای نفتی روسیه و

که با اعتبار الزام‌آور خود نقش مهمی در رفع ابهام ایفا می‌کنند. (شیروی و شعبانی جهرمی، ۱۳۹۱، ۱۶۹).

قراردادهای نفتی به مثابه ابزارهای حقوقی پیچیده و چندبُعدی، نقطه تلاقی حقوق عمومی و خصوصی در تنظیم روابط دولت‌ها و شرکت‌های فراملی محسوب می‌شوند و در آن توزیع ریسک، کنترل عملیات و تخصیص منافع با حساسیت ویژه‌ای انجام می‌شود. تحلیل تطبیقی انواع قراردادهای جمله قراردادهای امتیاز سنتی، خدماتی، تسهیم تولید و مشارکت، نشان‌دهنده تحول ساختار حقوقی حاکم بر منابع طبیعی و بهره‌برداری از آن‌هاست، که گذار از مدل‌های استعماری به الگوهای متوازن‌تر را نشان می‌دهد و جایگاه و حاکمیت دولت‌ها را تضمین می‌کند. (ایران پور، ۱۳۸۹، ۵۹).

نقش عوضین در این قراردادها از حیث توازن حقوقی و تأمین تعهدات متقابل، به عنوان رکن اساسی در اعتبار، پایداری و کارایی قرارداد شناخته می‌شود. عوضین صرفاً محدود به منافع مالی نیستند و شامل تعهدات چندجانبه فنی، اقتصادی، حقوقی و سیاسی نیز می‌شوند که هم شرکت‌های بهره‌بردار و هم دولت میزبان را مکلف به ایفای تعهدات گسترده و همزمان می‌کند. ابهام در عوضین، ناشی از پیچیدگی معیارهای قیمتی، ماهیت تخصصی کالا و خدمات نفتی، ورود عوضین غیرمالی مانند انتقال فناوری و تعهدات زیست‌محیطی، و نوسانات بازار جهانی است و می‌تواند به بروز اختلافات حقوقی و ناپایداری اقتصادی منجر شود. از این رو، بهره‌گیری از عرف صنعتی و بازار، رویه‌های قضایی و هنجارهای حقوقی داخلی و بین‌المللی برای تبیین دقیق مفاد قرارداد ضروری است تا شفافیت، قطعیت و تعادل

حقوقی، اقتصادی و حاکمیتی است. در حقیقت، تجربه تطبیقی نظام‌های قراردادی مختلف نشان می‌دهد که هرچا شفافیت مفهومی، نهادهای حل‌وفصل کارآمد و سازوکارهای تعدیلی پویا تقویت شده‌اند، ریسک‌های قراردادی کاهش یافته و تعادل منافع پایدارتر شده است.

۴-۵. نقش عرف در رفع ابهام از عوضین در قراردادهای نفتی

در قراردادهای نفتی، که به دلیل ماهیت فنی و اقتصادی خود با ابهامات گسترده در تعیین عوضین همراه‌اند، عرف به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع مکمل حقوقی نقشی تعیین‌کننده در رفع این ابهامات ایفا می‌کند. پیچیدگی کالاها و خدمات نفتی، تنوع معیارهای کیفی و قیمتی، و چندلایه‌بودن تعهدات قراردادی موجب می‌شود متن قرارداد به‌تنهایی پاسخگوی تمام وضعیت‌های پیش‌بینی‌نشده نباشد. در این میان، عرف صنعت نفت - شامل رویه‌های تثبیت‌شده تجارت جهانی انرژی، استانداردهای فنی، شیوه‌های متعارف قیمت‌گذاری، و قواعد رایج تحویل کالا و خدمات - چارچوبی عملی و مشترک در اختیار طرفین قرار می‌دهد تا قصد واقعی آنان تبیین و تعادل قراردادی حفظ شود. (مهاجری و فیروزمندی، ۱۴۰۱، ۱۵۱).

در نظام‌های حقوقی مختلف، عرف یکی از معیارهای بنیادین برای تفسیر تعهدات و کشف اراده مشترک تلقی می‌شود، به‌ویژه هنگامی که عبارات قرارداد مبهم یا چندمعنا هستند. در حوزه نفت نیز عرف، با انعطاف‌پذیری در برابر تحولات بازار و فناوری، قادر است معیارهای دقیق‌تری برای تعیین ماهیت و حدود عوضین ارائه دهد و از بروز اختلافات پیچیده جلوگیری کند. کارکرد عرف تنها محدود به تفسیر نیست، بلکه در بسیاری از موارد به‌عنوان قاعده‌ای تکمیلی عمل می‌کند و حتی

قزاقستان، ابهام در تعاریف کیفی نفت و معیارهای قیمت‌گذاری را برجسته ساخته و ضرورت بازتعریف شاخصه‌های قراردادی متناسب با تحولات بازار و ویژگی‌های منابع محلی را آشکار می‌کند. حتی در مدل نوظهور Pre-Salt برزیل، تعیین منصفانه حق‌الامتیاز و سهم دولت در سود فعالیت استخراج، همچنان چالش‌های حقوقی و اقتصادی ایجاد می‌کند (منظور و دیگران، ۱۳۹۵، ۱۸۲).

حل‌وفصل ابهام در عوضین مستلزم رویکردی چندوجهی و نظام‌مند است؛ از مرحله تدوین قرارداد با وضوح زبانی، دقت فنی، جامعیت تعاریف و ارائه فرمولاسیون‌های دقیق گرفته تا مرحله اجرا با ایجاد نهادهای فنی مشترک، بازنگری‌های دوره‌ای و مکانیسم‌های تعدیلی برای مواجهه با تحولات محیطی. بهره‌گیری از استانداردهای بین‌المللی شناخته‌شده مانند SPE PRMS و معیارهای قیمت‌گذاری جهانی، وحدت رویه تفسیر و کاهش ابهامات را ممکن می‌سازد و طراحی سازوکارهای چندمرحله‌ای مبتنی بر مذاکره، میانجیگری و داوری تخصصی، علاوه بر پیشگیری از تصاعد نزاعات، امنیت حقوقی طرفین را ارتقاء می‌دهد. همچنین، فناوری‌های نوین حقوقی و فنی نظیر قراردادهای هوشمند و سامانه‌های پایش آنی، با افزایش شفافیت، قابلیت رصد و مستندسازی دقیق تحولات قراردادی، امکان بروز ابهامات را کاهش داده و حکمرانی قراردادهای نفتی را در سطح بومی و بین‌المللی تضمین می‌کند (امیری، ۱۴۰۰، ۴۹۱). در مجموع، این تدابیر، راهگشای حل گره‌های چندلایه ابهام در عوضین قراردادهای نفتی و تضمین‌کننده التزام دقیق و قابل اتکای طرفین هستند.

ابهام در عوضین قراردادهای نفتی، نه صرفاً یک نقص شکلی، بلکه مسئله‌ای ساختاری با آثار عمیق

می‌تواند در موارد تعارض میان متن قرارداد و رویه‌های عرفی، به دلیل کارآمدی و مقبولیت عملی، اولویت یابد. (زارع، ۱۴۰۱، ۴۵۷).

نقش عرف همچنین با اصولی چون حسن نیت قراردادی و عدالت تبادلی پیوند می‌خورد و موجب افزایش قابلیت اجرای تعهدات و کاهش ریسک‌های ناشی از ابهام می‌شود. از این رو، در قراردادهای بین‌المللی نفتی، عرف یکی از ستون‌های تأمین امنیت حقوقی و ثبات روابط قراردادی به شمار می‌رود و تحلیل حقوقی این قراردادها ناگزیر از توجه جدی به مفاهیم و مصادیق عرف‌های حاکم بر صنعت نفت است.

۵-۵. نقش عرف در رفع ابهام در نظام حقوقی ایران

عرف به‌عنوان یکی از منابع اساسی حقوقی در نظام ایران، نقش کلیدی در تفسیر و رفع ابهامات قراردادی ایفا می‌کند. مبنای قانونی این جایگاه عمدتاً در ماده ۱۰ قانون مدنی نهفته است که در موارد خلأ قانونی، قضاوت بر اساس عرف جاری و اجتهاد شرعی را مجاز می‌داند. این اصل، امکان پر کردن خلأها و رفع ابهامات حقوقی را فراهم می‌آورد و تحقق عدالت قراردادی را تسهیل می‌کند. در قراردادهای نفتی، با توجه به پیچیدگی‌های فنی و اقتصادی، قانون‌گذاری صریح غالباً ناکافی است؛ لذا عرف‌های تجاری بین‌المللی و عرف‌های صنعت نفت، به‌عنوان ابزاری پویا و قابل تطبیق با تغییرات بازار و فناوری، جایگاهی استثنایی پیدا می‌کنند و در تعیین و تفسیر عوضین اهمیت حیاتی دارند (فروغی نیا و دیگران، ۱۳۹۶، ۱۰۶).

علاوه بر ماده ۱۰ قانون مدنی، ماده ۲ قانون تجارت ایران نیز عرف تجاری را به‌عنوان منبع معتبر در تفسیر روابط تجاری به رسمیت می‌شناسد و توجه

به آن را برای استنباط صحیح حقوق تجاری ضروری می‌داند. رویه قضایی دیوان عالی کشور، از جمله رأی شماره ۱۲۴۷ مورخ ۱۳۸۷، با استناد به این مبانی، بر اعتبار عرف در موارد سکوت قانونی تأکید کرده و مشروعیت آن را در نظام حقوقی ایران تثبیت نموده است. این چارچوب حقوقی و قضایی، ضمن تقویت مبنای عرفی، امکان تطبیق قراردادهای نفتی با مقتضیات عملی و حقوقی صنعت را فراهم می‌سازد و تضمین‌کننده تعادل میان منافع خصوصی و مصالح کلان ملی است.

پذیرش عرف در حقوق ایران، به‌ویژه در مواد ۱۰ و ۲۲۳ قانون مدنی دارای مبنای مستقیم فقهی است. ماده ۱۰ که به اصل آزادی قراردادهای اشاره دارد، برگرفته از قواعد فقهی صحت و لزوم عقود و نیز اعتبار قصد و تراضی است؛ قواعدی که در فقه امامیه همواره همراه با رجوع به عرف عقلا برای کشف مفاد قرارداد اعمال شده‌اند (شیخ انصاری، ۱۴۲۰ق، ۱۷۸). در همین راستا، صاحب جواهر تصریح می‌کند که تعیین لوازم و آثار عقد، بدون مراجعه به عرف عقلایی ممکن نیست و لوازم عرفی، بخشی از مفاد عقد را تشکیل می‌دهند حتی اگر تصریح نشوند (نجفی، ۱۹۸۱، ۱۱۲). امام خمینی نیز در آثار اصولی و فقهی خود تأکید می‌کند که در موضوعات عرفی، «العرف مقدم فی التخصیص» و شارع این حوزه را به بنای عقلا واگذار کرده است (خمینی، ۱۴۰۸ق، ۶۴).

عرف در نظام حقوقی ایران، به‌ویژه در حوزه قراردادهای پیچیده‌ای چون قراردادهای نفتی، جایگاهی فراتر از یک ابزار تفسیری صرف دارد و به‌مثابه عنصری ساختارساز در تحقق عدالت قراردادی عمل می‌کند. پیوند عمیق عرف با مبانی فقه امامیه، مواد قانونی و رویه قضایی، آن را به منبعی معتبر برای کشف قصد متعاملین و تعیین

طرفین باشد، نه اینکه خود منشأ الزام مستقل تلقی شود؛ زیرا ملاک اصلی در عقود، قصد و تراضی است و عرف تنها ابزار کشف آن است (شیخ انصاری، ۱۴۲۰ق، ۲۲۳). دوم، عرف باید مستمر، غالب و عقلایی باشد؛ یعنی بر رفتار عموم عقلا استوار باشد، نه عادت‌های پراکنده یا رفتار گروهی محدود (نجفی، ۱۹۸۱، ۱۳۴). از سوی دیگر، اعتبار عرف مقید به عدم مخالفت با نص و قواعد مسلم فقهی مانند «لا ضرر»، «نهی از غرر» و «شرط مخالف کتاب» است (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ۲۵۱). همچنین عرف نمی‌تواند موضوع ساز شرعی باشد مگر در حدود موضوعات عرفی که شارع تعیین آن را به عقلا واگذار کرده است. در معاملات جدید، عرف خاص، مانند عرف تجاری یا عرف صنعت نفت در صورتی معتبر است که معیارهای فوق را داشته باشد و کاشف از اراده متعاملین در همان حوزه تخصصی باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۶ق، ۱۸۹).

شناسایی عرف مرتبط با عوضین در قراردادهای نفتی، فرآیندی صرفاً تجربی یا توصیفی نیست، بلکه مبتنی بر معیارهایی منسجم و دارای پشتوانه فقهی و حقوقی است. هم‌پوشانی معیارهای حقوق موضوعه با مبانی فقه امامیه، عرف را به ابزاری معتبر برای کشف اراده متعاملین و رفع ابهام عوضین تبدیل می‌کند، بی‌آنکه استقلالی در تعارض با نصوص قانونی و شرعی بیابد. از این منظر، عرف تخصصی صنعت نفت، در صورت احراز شرایط شیوع، ثبات، عقلانیت و عدم مخالفت با قواعد آمره، می‌تواند نقش تکمیلی و کارآمدی در تضمین شفافیت، امنیت حقوقی و تعادل اقتصادی قراردادهای نفتی ایفا کند.

۵-۷. روش‌های استفاده از عرف در

تفسیر و رفع ابهام عوضین

مفاد ناگفته قرارداد بدل ساخته است. از این منظر، رجوع نظام‌مند به عرف‌های تجاری و صنعتی، ضمن افزایش پیش‌بینی‌پذیری و امنیت حقوقی، امکان انطباق حقوق قراردادهای با واقعیت‌های فنی، اقتصادی و منافع ملی را به‌نحو متوازن فراهم می‌سازد.

۵-۶. معیارهای شناسایی عرف مرتبط با

عوضین در قراردادهای نفتی

شناسایی عرف مرتبط با عوضین در قراردادهای نفتی، مستلزم رعایت معیارهای دقیق و مشخصی است که در فقه حقوقی و رویه قضایی تکامل یافته‌اند. اولین معیار، عمومیت و شیوع عرف در جامعه هدف است؛ به‌گونه‌ای که بتوان گفت اکثریت قریب به اتفاق فعالان صنعت نفت، آن عرف را می‌شناسند و بدان پایبندند. دومین معیار، قدمت و ثبات عرف است که باید در طول زمان قابل توجهی در صنعت نفت رایج بوده و تغییرات اساسی نکرده باشد. سومین معیار، عدم مخالفت با اصول قانونی و اخلاقی است؛ چراکه عرفی که با قوانین آمره یا اصول اساسی نظام حقوقی در تعارض باشد، قابل اعتبار نیست. معیار چهارم، تخصصی بودن عرف و ارتباط مستقیم آن با صنعت نفت و روابط قراردادی این حوزه است. معیار پنجم، قابلیت اثبات عرف از طریق شهادت متخصصان صنعت، اسناد تجاری، و رویه‌های شرکت‌های معتبر نفتی است. این معیارها در مجموع، چارچوبی جامع برای تشخیص و پذیرش عرف در قراردادهای نفتی ارائه می‌دهند و امکان استفاده از آن در رفع ابهام عوضین را تضمین می‌کنند. (کاظمی نجف آبادی و هاشمی کروی، ۱۳۹۸، ۴۴۱).

در فقه امامیه، معیارهای شناسایی عرف معتبر بر پایه حجیت بنای عقلا و شرط عدم ردع شرعی بنا شده است. نخست آنکه عرف باید کاشف از قصد

و قاعده‌های زنده و پویا، فراتر از نقش تفسیر صرفاً لغوی، در تعمیق معنایی مبادلات قراردادی و رفع تنازعات موضوعی، کارکردی اساسی و استراتژیک ایفا می‌نماید که از منظر نوین حقوق قراردادی، امری حیات‌بخش و لازم‌الاجرا تلقی می‌گردد. (عامری، ۱۳۹۶، ۹۲).

در فقه امامیه، روش‌های استفاده از عرف در تفسیر قراردادها با اصول فقهی هماهنگ است و هر شیوه تفسیری پشتوانه‌ای اجتهادی دارد. در تفسیر تکمیلی، عرف به‌عنوان بیانگر شروط ضمنی عرفی عمل می‌کند و فقها آن را مطابق قاعده «حسبان الشرائط العرفیه» معتبر می‌دانند (نجفی، ۱۹۸۱، ۱۴۲). در تفسیر اصلاحی، عرف ابزار رفع ابهام و جلوگیری از غرر است و با قاعده «نفی غرر» و اصل «تبعیت عقد از قصد» سازگار است.

در تفسیر محدودکننده، توسعه تعهدات بر پایه عرف تنها زمانی پذیرفته می‌شود که با اصل لزوم سازگار بوده و فراتر از مفاد عقد نباشد (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ۲۶۰). در تفسیر سیستمی نیز، رجوع به عرف مشابه روش جمع بین ادله در اصول عمل می‌کند؛ یعنی قرائن عرفی در کنار الفاظ برای ایجاد هماهنگی میان اجزای عقد لحاظ می‌شود در نهایت، تفسیر تطبیقی بر قاعده «تعامل العقلاء» استوار است؛ بدین معنا که هر جا عرف عقلایی جریان دارد و ردع شرعی در میان نیست، تفسیر قرارداد باید با رویه‌های عرفی هماهنگ باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۶ق، ۱۷۵).

براین اساس عرف، نه صرفاً به‌عنوان یک ابزار تفسیری، بلکه به‌مثابه سازوکار بنیادین در نظام حقوق قراردادهای نفتی و فقه امامیه عمل می‌کند. این نهاد پویا با ایفای نقش تکمیلی، اصلاحی، محدودکننده، سیستمی و تطبیقی، توانسته است میان اراده طرفین، اصول فقهی و الزامات عملی

کاربرد عرف در تفسیر و رفع ابهام عوضین در قراردادهای نفتی، به عنوان یکی از ارکان بنیادین تأمین امنیت حقوقی و تحقق عدالت قراردادی، بر مبنای اصول بنیادین فقهی و قواعد ناظر بر اراده طرفین شکل گرفته و دارای نقش تکمیلی و تعدیلی است؛ در این راستا، روش تفسیر تکمیلی، عرف را به‌مثابه ابزاری غیر یکجا که خلأهای عقد را پر ساخته و مفاهیم مبهم و مقولات قراردادی مغفول را با استناد به تجارب عملی و هنجارهای جاری در صنعت نفت تعیین می‌بخشد؛ درعین‌حال، تفسیر اصلاحی به‌مثابه مکانیزمی قضایی و حقوقی، عرف را به عنوان معیاری برای رفع نقایص مفهومی و دقیق سازی دلالت‌های عوضین به کار می‌گیرد تا از تحمیل ناصواب الزامات یا امتیازات جلوگیری گردد. از سوی دیگر، در روش تفسیر محدودکننده، عرف به عنوان قید وضعی عمل کرده و با بازشناسی مرزهای اراده طرفین و ظرفیت تعهدات قراردادی، از تفسیرهای فزون طلبانه که خارج از حدود مورد تراضی است، جلوگیری می‌نماید. افزون بر این، در تفسیر سیستمی، عرف به عنوان نماد قسمت‌های مکمل قرارداد، با لحاظ کلیت نظام حقوقی حاکم، سایر مفاد قراردادی و اهداف اقتصادی-تجاری طرفین، در قالبی همگون قابلیت تفسیر مشروع را می‌یابد، که درنهایت در روش تطبیقی، بر بستر هماهنگی و همسویی عرف داخلی با استانداردها و هنجارهای بین‌المللی صنعت نفت، تبلور می‌یابد و منجر به تبیین معنادار و منطبق بر رویه‌های پذیرفته‌شده جهانی می‌شود؛ چنین رویه‌های متکثر و متکامل، با استحکام‌بخشی به تفسیر عوضین نه‌تنها ابهامات قراردادی را مرتفع ساخته، بلکه زمینه‌ساز تحقق تعادل حقوقی، استقرار ثبات و پیش‌بینی پذیری در روابط پیچیده حقوق نفتی می‌گردند. بدین ترتیب، عرف به‌مثابه ساحت تجربی

می‌سازد. این امر نه تنها پاسخگویی به مقتضیات حقوق بین‌الملل اقتصادی و صنعت نفت را تضمین می‌کند، بلکه ثبات حقوقی لازم جهت جذب و حفظ سرمایه‌گذاری‌های خارجی را در پی خواهد داشت. به بیان دیگر، تکمیل و تثبیت جایگاه عرف در عرصه قضایی ایران، از مرحله پذیرش تئوریک به مرحله اجرایی و رویه‌ای، از مهم‌ترین دغدغه‌های حقوق نفتی معاصر است که مستلزم اهتمام نظری و اصلاح رویه است.

۵-۹. چالش‌ها و راهکارها

کاربرد عرف در رفع ابهام از عوضین در قراردادهای نفتی، به‌ویژه در بستر نظام حقوقی ایران، با مجموعه‌ای از چالش‌های ساختاری و عملیاتی از جنس تعارضات هویتی، نهادی و فنی مواجه است که ریشه در ماهیت چندلایه و پیچیده این قراردادها دارد. نخستین و بنیادین‌ترین مسئله، تعارض میان عرف‌های محلی، متأثر از مناسبات تجاری و فرهنگ حقوقی داخلی، و عرف‌های بین‌المللی صنعت نفت است که عمدتاً تحت نفوذ الگوهای قراردادی متعارف در نظام‌های حقوقی غربی و پروژه‌های چندملیتی پدید آمده‌اند. این گسست عرفی، به‌ویژه در تعیین معیارهای عینی محاسبه و تقسیم درآمدهای نفتی که به‌عنوان عوضین قراردادی دارای اهمیت محوری هستند، باعث بروز نوعی ابهام هنجاری می‌شود که عملکرد قراردادی و تحقق انصاف را در معرض مخاطره قرار می‌دهد. در مرحله بعد، فقدان یک مرجع یا نهاد علمی-حقوقی مدون و معتبر در نظام حقوقی ایران برای شناسایی، مستندسازی و تأیید اعتبار عرف‌های صنعتی حوزه نفت و گاز، موجب نوعی خلأ حقوقی شده که به تشخیص حقوقی عرف‌ها،

صنعت نفت پلی مستحکم ایجاد کند. بدین‌سان، عرف ضمن رفع ابهام و جلوگیری از غرر، مرزهای تعهدات را روشن ساخته و قرارداد را در بستر قواعد عقلایی و هنجارهای بین‌المللی معنا می‌بخشد.

۵-۸. رویه قضایی نقش عرف در رفع

ابهام عوضین در قراردادهای نفتی

رویه قضایی ایران در حوزه قراردادهای نفتی، به‌ویژه در باب کاربرد عرف و نقش آن در رفع ابهام از عوضین، تحولی ماهوی را نمایان ساخته است که از یک موضع محافظه‌کارانه و مقتصر به نصوص صریح، به‌سوی پذیرش عرف تجاری بین‌المللی و داخلی در تفسیر و تعیین شروط قراردادی حرکت نموده است. این تحولات به‌ویژه در آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور عدول از رویکرد صرفاً متون صریح قانونی و قراردادی به‌سوی شمول عرف تجاری، همچون رأی وحدت رویه شماره ۷۳۶ مورخ ۱۳۸۹، متجلی گردیده که عرف را مشروط بر احراز شرایط مشروعیت و مُعامله حسن، قابل اعتبار و ملاک تصمیم‌گیری دانسته است. به‌علاوه، تلقی عرف صنعت نفت به‌منزله جزئی لایتنجری از قرارداد، چنانکه در آرای دادگاه تجدیدنظر تهران و دیوان عدالت اداری مشاهده می‌شود، نشان‌دهنده درکی تطبیقی و حقوقی از پیچیدگی‌های ماهوی قراردادهای نفتی با ساختار چندوجهی و فنی است که امکان تفسیر صرفاً مبتنی بر متن مکتوب را کم‌ثمر می‌نماید. این رویه هرچند گام‌های مؤثری در جهت ارتقای کارآمدی و اقتدار قراردادهای نفتی برداشت، هنوز از حیث یکپارچگی و شفافیت معیارهای اثبات و میزان استناد به عرف، فاقد انسجام است که ضرورت تدوین رویه قضایی یا سازوکار قانونی منسجمی را برای تبیین قواعد حاکم بر حضور و اثربخشی عرف در قراردادهای پیچیده نفتی در نظام حقوقی ایران برجسته

شناخت عمیق عرف‌های جاری و پویای عرصه بین‌المللی، به‌ویژه تأثیرگذار بر داوری‌ها و حکمیت‌های تخصصی، موجب استمرار استناد مراجع قضایی داخلی به‌قاعده‌گذاری‌های قدیمی و کم ارتباط با بازار فعلی نفت شده است. چنین رویکردی، همراه با فقدان فرایند مستندسازی نظام‌مند و پایش مستمر تحولات عرفی در صنعت، اهمیت تطبیق و تنقیح قواعد را به مخاطره افکنده و موجب ناکارآمدی حقوقی در تعدیل قیمت‌ها و عرف‌های متغیر بر اساس شاخصه‌ای نوسانی جهانی گردیده است (مهاجری و فیروزمندی، ۱۴۰۱، ۱۵۱). نهایتاً، فقدان تعامل راهبردی میان حقوقدانان و متخصصان فنی صنعت نفت، که می‌بایست در قالب مکانیسم‌های نهادی و علمی مستحکم نهادینه شود، این خلأها را عمیق‌تر ساخته و موجب از دست رفتن ظرفیت‌های کلیدی در جهت ارتقاء چارچوب حقوقی قراردادهای نفتی و کاهش ابهامات قانونی و عرفی شده است، که بدون تردید رفع این معضلات مستلزم نظریه‌پردازی نوین حقوق نفتی و توسعه مطالعات تطبیقی در این حوزه است.

۱۱-۵. راهکارهای ارتقاء نقش عرف در رفع

ابهام از عوضین

برای ارتقاء و تحکیم نقش عرف به عنوان منبع اصلی تفسیر و رفع ابهام از عوضین در قراردادهای نفتی، ضروری است که ابتدا نهاد مستقلی تحت عنوان «مرکز مطالعات عرف‌های صنعت نفت و گاز» تأسیس گردد؛ نهادی که به‌طور تخصصی و مستمر مأمور به شناسایی، تدوین و به‌روزرسانی مستندات عرفی مرتبط با این صنعت است و بدین‌سان، بستر قانونی و حقوقی لازم برای کاربرد نظام‌مند عرف فراهم آید. هم‌افزایی نهادی این مرکز با وزارت نفت، سازمان حقوقی دولت، قوه قضائیه و

تعمیم حوزه‌های کاربرد آن‌ها و حتی قاعده‌مندی فرآیند استناد به عرف‌ها آسیب می‌رساند، به‌گونه‌ای که برخلاف تجربیات برخی کشورهای صاحب صنعت نفت، نظام حقوقی ایران در این عرصه از ساختار سیستمی و علمی لازم بی‌بهره است (یثربی، ۱۳۹۷، ۳۳۰). افزون بر این، پیشرفته‌ای سریع فناوریانه و ابتکارات نوآورانه در روش‌های استخراج، فرآوری و مدیریت ذخایر نفتی، عرف‌های سنتی را در معرض ناکارآمدی و بروز پرسش از دامنه کاربرد آن‌ها قرار داده که ضرورت بازنگری مستمر و نظام‌مند در تفسیر و تبیین عوضین قراردادی مبتنی بر عرف را به عنوان یک الزام حقوقی پیشروی قانون‌گذار و داوران قراردادی قرار می‌دهد. بنابراین، تحلیل و بازتعریف عرف در قالبی نوین و مبتنی بر تلفیق دانش صنعتی و حقوقی، می‌تواند راهگشای عبور از بحران‌های تعارضی و ابهامی در قراردادهای نفتی باشد و افزون بر تضمین تحقق امنیت حقوقی، زمینه رشد تعاملات قراردادی مبتنی بر حسن نیت و انصاف را فراهم آورد.

۱۰-۵. آسیب‌شناسی ابهامات متداول

عوضین و ضعف‌های عرف یابی

ابهام بنیادین در مفهوم "نفت قابل‌فروش" (Marketable Oil) در قراردادهای نفتی، عموماً ناشی از خلأهای عمیق عرفی و حقوقی است که بدیهی است به تشدت در معیارها و تفسیرهای حقوقی منجر می‌گردد. این مؤلفه در عرصه صنعت نفت، برخلاف قواعد شفاف‌ی که عرف متعارف بین‌المللی بر اساس تصفیه اولیه و تطابق محصول با استانداردهای بازار ترسیم کرده، در متون قراردادی داخلی اغلب با ابهامات و تعاریف کلی و غیرکاربردی مواجه است، که به‌نوبه خود تحمیل میزان حق الامتیاز، تسویه حساب‌ها و تعهدات مالی را مختل می‌سازد. از سوی دیگر، همین نقصان در

نمایندگان ذی‌نفوذ شرکت‌های فعال، زمینه مشروعیت و پذیرش عرف‌های تدوین‌شده را در سطح کلان تضمین می‌نماید. از سوی دیگر، ارتقاء سطح دانش تخصصی قاضیان، وکلا و مشاوران حقوقی از طریق برگزاری دوره‌های آموزشی مبتنی بر پژوهش‌های تطبیقی عرف‌های ملی و بین‌المللی و تحلیل موردی قراردادهای موفق، می‌تواند موجبات کاهش شکاف شناختی و ارتقاء کارایی قضایی در مواجهه با پیچیدگی‌های قراردادهای نفتی را فراهم آورد. همچنین، ایجاد بانک اطلاعاتی جامع آرای قضایی و تصمیمات داوری مرتبط، به عنوان مرجعی مستند و معتبر، امکان رصد و تحلیل روندهای حقوقی را به شکل مؤثری تسهیل کرده و از گزاره محوری پراکنده جلوگیری می‌نماید. در کنار این‌ها، تدوین و بازنگری مستمر «راهنمای عملی تفسیر عوضین در قراردادهای نفتی» با تأکید بر مبنای عرفی، نه تنها سازوکاری یکپارچه برای کاهش اختلافات حقوقی ایجاد می‌کند بلکه موجب ارتقای پیش‌بینی پذیری حقوقی و امنیت قراردادی می‌شود (سرداریان، ۱۳۹۴، ۶). نهایتاً، تقویت همکاری‌های علمی و پژوهشی با مراکز تحقیقاتی بین‌المللی، بر مبنای بهره‌گیری از تجارب پیشرو در نظام‌های حقوقی مدرن، از منظر زمان‌بندی و کیفیت اصلاحات، امری سنجیده و اجتناب‌ناپذیر است که کیفیت و کفایت سازوکار عرف محور در قراردادهای نفتی را به نحو چشمگیری ارتقاء خواهد داد.

اصلاح و بازنگری مقررات و رویه‌های قضایی مرتبط با کاربرد عرف در قراردادهای نفتی مستلزم اتخاذ راهبردی جامع و ساختاری است که در سه سطح قانون‌گذاری، رویه قضایی و نهادهای تخصصی عملیاتی شود. در بعد قانون‌گذاری، افزودن تبصره‌ای صریح به قانون مدنی در حوزه قراردادهای

که به شکل تخصصی اعتبار عرف‌های صنعتی را مورد شناسایی و ضمانت اجرا قرار دهد، ضرورت انکارناپذیر یافته است؛ این تبصره باید تکلیف مراجع قضایی را در مواجهه با ابهام تفسیر عوضین تعیین کرده و معیارهای صریح تشخیص اعتبار عرف‌های حرفه‌ای را ضمانت نماید تا از تشتت رویه و تفسیرهای سلیقه‌ای جلوگیری شود. در عرصه رویه قضایی، تصویب دستورالعمل‌های یکپارچه توسط دیوان عدالت اداری و دادگاه‌های اقتصادی اختصاصی، با تأکید بر معیارهای دقیق تأیید اعتبار عرف، مکانیسم‌های بهره‌مندی از نظرات کارشناسان خبره و الزام مراجع قضایی به مطالعه و استناد به پیشینه قضایی مرتبط، موجبات ارتقاء ثبات حقوقی و تضمین عدالت حقوقی را فراهم می‌آورد. از سوی دیگر، ایجاد شعب تخصصی متشکل از قضات متبحر در قراردادهای نفتی در دادگاه‌های بازرگانی، باهدف ارتقای کیفیت و یکسان‌سازی آرای صادره، به‌مثابه گامی راهبردی در جهت ارتقاء تخصصی و حرفه‌ای قضاوت این حوزه است. افزون بر آن، الزام شرکت‌های فعال در صنعت نفت به تصریح پذیرش عرف‌های معتبر صنعتی در متون قراردادی، به لحاظ حقوقی بسترساز کاربرد مؤثر و مستدل عرف در حل معضلات تفسیر قراردادی می‌گردد. نهایتاً، تشکیل گروه عالی نظارت بر عرف‌های صنعت نفت با مشارکت متوازن نمایندگان حقوقی، قضایی و صنعتی، به‌مثابه نهادی فرا منطقه‌ای و فرا رشته‌ای، در تحقق هماهنگی میان دستگاه‌های ذی‌ربط و نظارت مستمر بر حسن اجرای سیاست‌های یادشده نقشی بی‌بدیل ایفا خواهد نمود که در مجموع می‌تواند ضامن تضمین حقوقی، اقتصادی و نهادی در این عرصه تخصصی و حیاتی گردد.

۶. نتیجه

بالایی در تضمین عدالت و توازن قراردادی داشته باشد و عناصر نظریه انطباق قرارداد و تفسیر آن را تقویت نماید.

از منظر عملی، مطالعات تطبیقی قراردادهای نفتی نشان می‌دهد که کاربرد عرف تجاری نه تنها موجب کاهش اختلافات ناشی از تفسیر متناقض عوضین می‌شود، بلکه بستر انعطاف‌پذیری برای مواجهه با شرایط متغیر بازار و عوامل غیرقابل پیش‌بینی را فراهم می‌آورد. این امر ثبات نسبی حقوقی و اقتصادی قراردادهای نفتی را تضمین کرده و از وقوع ناهنجاری‌های اقتصادی و حقوقی جلوگیری می‌کند. عرف با ایجاد معیارهای قابل قبول و مشترک برای تعیین عوضین، امکان تعدیل حقوق و تعهدات در مواجهه با تغییرات ناگهانی بازار، فناوری‌های نوین، و الزامات محیط زیستی را فراهم می‌آورد و به‌طور همزمان، از انجماد حقوقی و محدودیت انعطاف قرارداد جلوگیری می‌کند.

یکی دیگر از ابعاد مهم، نقش عرف در تحقق امنیت حقوقی و عدالت قراردادی در بازار انرژی است. این امنیت، به‌واسطه گزینش راهکارهای عرفی و تجربی فراهم می‌شود و واکنشی مؤثر نسبت به پیچیدگی‌های صنعت نفت، ناپایداری‌های اقتصادی و سیاسی بازارهای جهانی به شمار می‌رود. عرف با تسری مفاهیم کاربردی خود، همواره تلاش می‌کند ملاحظات صنفی و تخصصی را وارد فرآیند تفسیر قراردادها نماید و مؤلفه‌های اقتصادی، فنی و سیاسی مرتبط با صنعت نفت را در تصمیم‌گیری‌های حقوقی دخیل کند. در نتیجه، عرف نه تنها یک قاعده تکمیلی بلکه رکن اساسی تحقق عدالت انتقالی و تعادل حقوقی در قراردادهای نفتی محسوب می‌شود.

ضرورت بازتعریف و بازنگری عرف در قراردادهای نفتی با توجه به تحولات فناورانه و اقتصادی نیز

نقش عرف در رفع ابهام از عوضین در قراردادهای نفتی، امری حیاتی و استراتژیک است که در حوزه حقوق قراردادهای بین‌المللی جایگاهی بنیادی دارد و هم از نظر نظری و هم از منظر عملی، اهمیت شایان توجهی دارد. عرف تجاری، به‌عنوان منبعی غیررسمی اما الزام‌آور، مرجعی تجربی و تطبیقی فراهم می‌آورد که قادر است خلأهای حقوقی ناشی از ابهامات مفهومی و تبیینی عوضین را پر کند. در قراردادهای نفتی که ماهیتی پیچیده، چندجانبه و بلندمدت دارند و تحت تأثیر تغییرات مستمر بازار انرژی و عوامل اقتصادی، سیاسی و فناورانه قرار می‌گیرند، عرف به‌عنوان ابزار تسهیلگر در تفسیر و تعیین مصادیق عوضین عمل می‌کند و از این طریق به ارتقای کارآمدی و تعادل مبادلات حقوقی کمک می‌نماید. این منابع ضمن انعطاف‌پذیری، امکان تطبیق مفاد قرارداد با واقعیت‌های بازار و شرایط اقتصادی و فنی را فراهم می‌آورند و از بروز اختلافات و دعاوی پیچیده حقوقی جلوگیری می‌کنند.

از منظر نظری، عرف تجاری به‌مثابه تجسم تجارب عملی شرکت‌های چندملیتی و سازمان‌های بین‌المللی ذی‌ربط، از جمله آژانس بین‌المللی انرژی و انجمن‌های نفتی جهانی، به مجموعه‌ای از قواعد پذیرفته‌شده و مستدل تبدیل شده است. این قواعد ضمن تعامل با تحولات فنی و اقتصادی صنعت نفت، معیارهایی منطقی، مستدل و قابل پیش‌بینی برای تعیین ارزش عوضین ارائه می‌دهند. به‌واسطه این قواعد ضمنی، قراردادهای فارغ از هرگونه اجمال یا ابهام، قادر به انطباق با شرایط واقعی بازار و رفتار عملی قراردادگران هستند و حقوق و تعهدات طرفین به‌گونه‌ای متوازن و منصفانه تنظیم می‌شوند. این ویژگی‌ها موجب می‌شود عرف به‌دور از تفسیر مکانیکی، توانایی

تداوم قراردادهای نفتی تحت شرایط تحریمی را به صورت علمی و شفاف منعکس نماید و امنیت حقوقی و استراتژیک صنعت نفت را تقویت کند. عرف در قراردادهای نفتی، به عنوان منبعی منعطف، تجربی و الزام آور، نه تنها به رفع ابهام و تبیین عوضین کمک می کند، بلکه ستون اصلی تحقق عدالت، توازن حقوقی و امنیت قراردادی در صنعت نفت و انرژی به شمار می آید. توجه دقیق به جایگاه عرف، ایجاد نهادهای تخصصی داوری، بانکهای اطلاعاتی قضایی، کمیته های مشترک صنعتی و آموزش قضات، می تواند نقش عرف را تقویت نموده و تضمین کننده توسعه پایدار و مشروعیت قراردادهای نفتی در سطح ملی و بین المللی باشد.

۷. سهم نویسندگان

نگارش متن توسط نویسندگان و نظارت علمی و اصلاحات نهایی توسط نویسنده مسئول صورت گرفت.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

برجسته است. تغییرات سریع در فناوری های انرژی های تجدیدپذیر، هوش مصنوعی و ظهور قراردادهای هوشمند، چالش های جدیدی را در حوزه کاربرد عرف ایجاد کرده اند. قراردادهای هوشمند با قابلیت اتوماتیک سازی فرآیندهای قراردادی و کاهش نیاز به مداخلات دستی، ترکیب جدیدی با عرف های سنتی ایجاد می کنند که مستلزم بازتعریف و تطبیق عرف با محیط دیجیتال و فن آوری است. پژوهش های حقوقی و تجربی در این زمینه می توانند راهنمای بازسازی و تعدیل عرف های نفتی باشند تا ضمن حفظ امنیت حقوقی و مشروعیت قراردادهای، انعطاف پذیری آنها نیز در شرایط پویا و نوظهور بازار انرژی حفظ شود.

تغییرات اقلیمی و الزامات زیست محیطی نیز بر عرف صنعت نفت اثر گذارند. عرف های قابل اتکا باید با الزامات پایداری و ملاحظات محیط زیستی تطبیق یابند تا علاوه بر حفظ عدالت و امنیت حقوقی، همسو با توسعه پایدار و تعهدات بین المللی باشند. مطالعات تطبیقی و تحلیل دقیق این موضوع، امکان ارتقای دانش نظری و بازتعریف عرف های نفتی مطابق با اهداف حفاظت محیط زیست را فراهم می آورد و بستر مناسبی برای اصلاح و به روز رسانی نظام عرفی صنعت نفت ایجاد می کند.

همچنین، شرایط ژئوپولیتیکی و تحریم های بین المللی، عرصه جدیدی برای اهمیت عرف در مدیریت قراردادهای نفتی فراهم می آورند. در فضای عدم قطعیت و محدودیت حقوقی، عرف های پذیرفته شده راهکارهای عملی برای هموارسازی مسیر تعامل طرفین و استمرار قراردادها ارائه می کنند. پژوهش تطبیقی در این حوزه، با بهره گیری از حقوق بین الملل خصوصی و تجارب سایر کشورها، می تواند ظرفیت های عرفی برای

منابع

- امیری، فرزاد. (۱۴۰۰). تفسیر و تعدیل قراردادهای نفتی در عرصه بین الملل. قانون یار، ۵(۱۷)، ۴۸۵-۵۰۸.
- ایران پور، فرهاد. (۱۳۸۶). مبانی عمومی قراردادهای نفتی. مطالعات حقوق خصوصی (حقوق)، ۳۷(۳)، ۱-۲۸.
- ایران پور، فرهاد. (۱۳۸۹). «مالکیت و مفهوم آن در قراردادهای نفتی». مطالعات حقوق خصوصی (حقوق)، ۴۰(۱)، ۵۷-۷۱.
- جاوید، محمدجواد، و شاهمرادی، عصمت. (۱۳۹۳). ضوابط زیست محیطی در قراردادهای نفتی. کنفرانس بین المللی رویکردهای نوین در نگهداشت انرژی.
- خمینی، روح‌الله. (۱۴۰۸ق). *تحریر الوسیله* (ج ۱). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- درخشان، مسعود. (۱۳۹۲). ویژگی های مطلوب قراردادهای نفتی: رویکرد اقتصادی - تاریخی به عملکرد قراردادهای نفتی در ایران. اقتصاد انرژی ایران (اقتصاد محیط زیست و انرژی)، ۲(۹)، ۵۳-۱۱۳.
- دوست محمدی، بتول. (۱۳۹۵). شرط ثبات در قراردادهای نفتی بین المللی. کنفرانس جهانی مدیریت، اقتصاد، حسابداری و علوم انسانی در آغاز هزاره سوم.
- زارع، هادی. (۱۴۰۱). اصول حاکم بر قراردادهای نفتی در نظام حقوقی ایران. تمدن حقوقی، ۵(۱۱)، ۴۶۶-۴۵۳.
- زارعی، علی. (۱۳۹۳). چالشهای قراردادهای نفتی از منظر حقوقی. همایش علمی مهندسی مخازن هیدروکربوری و صنایع بالادستی. همایش علمی مهندسی مخازن هیدروکربوری و صنایع بالادستی.
- سرداریان، پوریا. (۱۳۹۴). بررسی جایگاه اصول ۱۲ تا ۱۵ سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی در مدل جدید قراردادهای نفتی (IPC). همایش ملی تفکر بسیجی، پژوهش و اقتصاد مقاومتی.
- شش بلوکی، مرتضی، طیبی جبلی، مرتضی، و طباطبایی، محمدصادق. (۱۴۰۱). فاینانس در قراردادهای پیمانکاری نفتی EPC+F. حقوق پزشکی، ۱۶(ویژه نامه تحولات حقوقی)، ۱-۲۹.
- شکوهی، محمدرضا، سلیمانی، مهسا، شیخی نژادمقدم، رسول، و کاتبی، آیه. (۱۳۹۵). مقایسه تطبیقی کارایی رژیم مالی قراردادهای بیع متقابل و قراردادهای نوین نفتی ایران. اقتصاد محیط زیست و انرژی، ۵(۲۰)، ۷۹-۱۱۳.
- شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۲ق). القواعد و الفوائد. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- شیخ انصاری، مرتضی. (۱۴۲۰ق). المکاسب. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- شیروی، عبدالحسین، و شعبانی جهرمی، فریده. (۱۳۹۱). مذاکره مجدد در قراردادهای سرمایه گذاری نفتی. مطالعات اقتصاد انرژی، ۹(۳۴)، ۱۶۱-۱۸۴.
- عامری، فیصل. (۱۳۹۶). الگوی جدید قراردادهای نفتی ایران و معضل انتقال فناوری در صنعت نفت. پژوهش حقوق عمومی (پژوهش حقوق) (حقوق و سیاست)، ۱۹(۵۵)، ۸۳-۱۰۷.
- علامه حلی. (۱۴۱۴ق). قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام (ج ۱). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- غلامی قادی، حسنا، و ابراهیمی، سیدنصراله. (۱۳۹۹). بررسی انتقادی ابعاد حقوقی الگوی قراردادهای نوین نفتی ایران مصوب هیئت وزیران و پاسخ های آن. مطالعات حقوقی (علوم اجتماعی و انسانی شیراز)، ۱۲(۴)، ۱۰۵-۱۳۶.
- فروغی نیا، حسین، ولی پور، محمد، و شیخی، مهرآسا. (۱۳۹۶). الزامات قانونی قید قواعد زیست محیطی در قراردادهای نفتی. قانون یار، ۲(۲)، ۱۰۱-۱۳۳.
- کاشانی، جواد، و قلی زاده، توحید. (۱۳۹۷). یکپارچه سازی منابع مشترک نفت و گاز در الگوی جدید قراردادهای نفتی ایران. پژوهش حقوق خصوصی، ۶(۲۳)، ۱۶۹-۱۹۱.

- کاظمی نجف آبادی، عباس، و هاشمی کروی، سیدمحمد مهدی. (۱۳۹۸). روابط میان عامل و اعضای غیرعامل در قراردادهای عملیات مشترک (تطبیق با الگوی جدید قراردادهای نفتی ایران). مطالعات حقوق انرژی، ۵(۲)، ۴۳۹-۴۵۷.
- کاووسی، شراره، فلاحی، محمدعلی، و رزمی، سیدمحمدجواد. (۱۳۹۷). مقایسه تطبیقی توزیع منافع بین طرفین قرارداد های نفتی بیع متقابل، مشارکت در تولید و قراردادهای جدید نفتی ایران (IPC): مطالعه موردی میادین نفتی سروش و نوروز. اقتصاد انرژی ایران (اقتصاد محیط زیست و انرژی)، ۷(۲۶)، ۱۳۰-۷۹.
- محمدی، سام، اصغری آق مشهدی، فخرالدین، و حاجی حسینی، محمدجواد. (۱۳۹۴). بررسی قواعد اختصاصی قراردادهای بالادستی نفت با تاکید بر قرارداد جدید نفتی موسوم به IPC. حقوق اداری، ۳(۹)، ۱۱۳-۱۳۵.
- محمودی آذر، کیوان، و کیمیاگری، علی محمد. (۱۳۹۵). طراحی الگوی جدید ارزش گذاری قراردادهای مالی بر مبنای ارزیابی ریسک سرمایه گذاری. مدیریت دارایی و تامین مالی، ۴(۴) (پیاپی ۱۵)، ۲۹-۴۴.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۶ق). أنوار الفقاهة: كتاب التجارة. قم: مدرسة الإمام امیرالمؤمنین(ع).
- ملاابراهیمی، عماد، و ارفع نیا، بهشید. (۱۳۹۸). تحلیل روش های جایگزین حل و فصل اختلافات (ADR) در قراردادهای جدید بالا دستی نفتی ایران IPC. مطالعات حقوق انرژی، ۵(۲)، ۴۷۵-۴۹۵.
- منظور، داوود، کهن هوش نژاد، روح اله، و امانی، مسعود. (۱۳۹۵). ارزیابی مالی قراردادهای منتخب بیع متقابل نفتی و مقایسه آن با قرارداد های مشارکت در تولید. اقتصاد انرژی ایران (اقتصاد محیط زیست و انرژی)، ۵(۱۸)، ۱۷۹-۲۱۷.
- مهاجری، انسیه، و فیروزمند، محمودرضا. (۱۴۰۱). علل، اسباب و نوع شناسی اختلافات در قراردادهای نفتی. مجله تحقیقات حقوقی، ۲۵(۹۹)، ۳۴۱-۳۶۷.
- نجفی، محمدحسن. (۱۹۸۱). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام (ج ۳۷ و ۳۸). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- اله وردی، فرهاد. (۱۳۹۷). مدیریت دانش در صنعت نفت و گاز و ماهیت قراردادهای نفتی جدید. کنگره بین المللی فرهنگ و اندیشه دینی.
- یثربی، سیدعلی محمد. (۱۳۹۷). بررسی فقهی حقوقی اقتصادی الگوی قراردادهای نفتی. مجلس و راهبرد، ۲۵(۹۵)، ۳۲۵-۳۳۹.

